

مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی معاملات صغیر و مبانی اعتبار آن‌ها در حقوق ایران و انگلستان

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۳/۲۲

سید حسن شبیری زنجانی^۱

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

سید احمد موسوی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی جامعه‌المصطفی العالمیه (ص)

چکیده

یکی از مشترکات همه نظام‌های حقوقی در زمینه حقوق قراردادهای لزوم اهلیت معاملی طرفین قرارداد است. رشد قوای فکری و دماغی اشخاص برای استیفای حقوق مالی، یکی از ملاک‌های تعیین این صلاحیت است. از این رو، بر مبنایی کهن در حقوق قراردادهای معاملات طیفی از اشخاص - از جمله کودکان که به فقدان یا نقصان اراده انشاء قرارداد دچارند، جز در موارد استثنایی - فاقد اعتبار حقوقی است. اما امروزه و با ارتقای نسبی ضریب دانایی انبای بشر و شاید رسوخ اندیشه‌های حقوق بشری در حمایت از منافع اشخاص، حقوق قراردادهای کشورها نیز «اعتبار و الزام حقوقی» معاملات نوعاً نافع صغار و «قابلیت ابطال» شماری از قراردادهای نافع ولی ریسک‌پذیر وی و نیز نظارت ولی را جهت کاهش شمار قراردادهای باطل صغار پیش‌بینی کرده است. اشتراک اجمالی نظام‌های حقوقی دو کشور ایران و انگلستان در اتخاذ برخی مبانی واحد و برخی رویکردهای فوق از یک سو و اختلاف آن‌ها در موارد دیگر، می‌تواند زمینه مناسبی برای بررسی تطبیقی تأسیسات حقوقی دو کشور باشد. بر پایه این اشتراکات و اختلافات، می‌توان از قانون‌گذار داخلی انتظار داشت ترتیبات حقوقی‌ای را فراهم آورد که منجر به آماده‌سازی صغیر برای حیات حقوقی وی بعد از بلوغ می‌شود، نظیر آنچه در حقوق قراردادهای انگلستان - با اعتبار قراردادهای سودمند صغیر - پیش‌بینی شده است. واژگان کلیدی: قراردادهای صغیر، مبانی اعتبار، قراردادهای ضروری و خدماتی سودمند، عدم نفوذ، قابلیت ابطال.

مقدمه

معاملات اشخاص، تابعی از نیازهای آنان و در جهت تأمین غریزه منفعت‌طلبانه انسان در تعاملات خود با دیگران است. این غریزه است که طرفین معامله را به حسابگری واداشته و ایشان را از ورود به معاملاتی که مخاطراتی در آن وجود داشته باشد، منع می‌کند. یکی از زمینه‌های محتمل برای معاملات خسارت‌زا، وجود موانعی در شخص طرف معامله است. از این

1. Email: Shshobeiri@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

2. Email: Samousavi776@yahoo.com

رو، در همه جوامع حقوقی، میزانی از صلاحیت که بخشی، مربوط به رشد قوای فکری و دماغی اشخاص برای استیفای حقوق مالی خویش است و در اصطلاح حقوقی «اهلیت استیفا» خوانده می‌شود، برای طرفین قرارداد، ضروری انگاشته می‌شود. بر این اساس، طیفی از اشخاص که نقصانی در قوای مذکور دارند و در اصطلاح «محجورین» خوانده می‌شوند، در ایجاد رابطه مالی با دیگران، با ممنوعیت‌ها یا محدودیت‌هایی مواجهند. شاخص‌ترین صنف محجورین که به دلیل فقدان سن قانونی، اهلیت کامل قراردادی ایشان در جوامع مختلف حقوقی محل بحث قرار گرفته، کودکان یا صغار هستند.

اشتراک همه جوامع در این که همه شهروندان، طفولیت و محجوریت‌های ناشی از آن را طی می‌کنند و نقش ناگزیر و دیرین کودکان در انجام پاره‌ای از معاملات و درک این واقعیت که کودکان برای آماده شدن جهت ورود در مناسبات مالی آینده خود با دیگران باید مهارت‌های متناسب را به مرور کسب کنند، از یک سو، و دغدغه نظام‌های حقوقی در حراست از حقوق طرفین در مقابل نوباوگی فکری و دماغی کودکان در این گونه قراردادهای، از سوی دیگر، مطالعات تطبیقی در خصوص تعیین وضعیت حقوقی معاملاتی که یکی از طرفین آن‌ها کودکان هستند، در حقوق قراردادهای کشورهای راهگشا می‌نماید. در این مطالعه تطبیقی، پرسش از مبانی اعتبار معاملات صغار در نظام‌های حقوقی خصوصاً در کشورهایی که از نوعی قرابت در مبانی و نیز برخی رویکردها در این مسأله برخوردارند، نقشی تعیین‌کننده در تعیین نظریه عمومی در باب وضعیت حقوقی و آثار معاملات ایشان دارد. قرابت ساختاری و تاریخی حقوق مدنی ایران و از جمله حقوق قراردادهای آن با مجموعه مقررات حقوق رومی-ژرمنی موجب شده است که غالب مطالعات تطبیقی حقوق مدنی - از جمله در مسأله مورد بحث در نوشته حاضر در باب قراردادهای صغار - نیز معطوف به حقوق کشورهای اسلامی و نیز رومی-ژرمنی باشد؛ لذا وجود مشترکات پیش‌گفته در مبانی و نیز برخی رویکردها در مقررات حقوقی دو نظام حقوقی ایران و کامن‌لا در زمینه قراردادهای صغار، منشأ این پرسش در نوشته حاضر شده است که مبانی حقوقی مشترک یا اختصاصی حاکم بر دو کشور ایران و انگلستان در باب معاملات صغار چیست؟ نتیجه اتخاذ این مبانی در تعیین وضعیت حقوقی معاملات صغار در حقوق قراردادهای دو کشور چه بوده است؟ پرسش‌هایی که پاسخ مستدل به آن‌ها در حقوق قراردادهای انگلستان با مراجعه به مقررات کهن کامن‌لا، قواعد انصاف و مواردی از قوانین موضوعه و نیز مطالعه آراء اندیشمندان و نیز مراجعه به مقررات مدون و غیرمدون و رویه قضایی جاری در نظام حقوقی دو کشور حاصل می‌شود.

به نظر می‌رسد اشتراک سیاست مبنایی و کلی نظام قضایی هر دو کشور در پذیرش مراتبی از اراده صغیر در تشکیل برخی قراردادها و نیز سیاست حمایتی تصمیم‌گیران حقوقی دو کشور در قراردادهایی که او یک طرف قرارداد را تشکیل داده را می‌توان منشأ اعتبار و الزام حقوقی دسته‌ای از قراردادها دانست که کلیدواژه مشترک آن‌ها در حقوق هر دو کشور، نفع و یا مصلحت صغیر است. وضعیت‌های حقوقی متناظر و نیز متفاوتی که از مبانی اعتبارسنجی حقوق قراردادهای دو کشور در قراردادهای صغار ناشی شده، در نوشته حاضر مطرح نظر قرار گرفته است.

بر این اساس، ابتدا مبانی مشترک در اعتبارسنجی قراردادهای صغار در حقوق ایران و انگلستان، به عنوان زمینه تحقیق تطبیقی حاضر، ذیل مبانی فقدان اراده سالم صغار برای انعقاد قرارداد و مبنای حمایت از قراردادهای صغار بررسی شده است؛ و سپس سیاست حمایتی تصمیم‌گیران حقوق قراردادهای انگلستان در خصوص قراردادهای صغار ذیل وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال» و نسبت آن با «عدم نفوذ» که وضعیت حقوقی غالب قراردادهای صغار در حقوق ایران می‌باشد، تبیین شده است؛ و در نهایت نیز معاملات معتبر و الزام‌آور صغار در مجموعه مقررات حقوقی انگلستان و مبانی آن‌ها در قالب قراردادهای تهیه ضروریات و نیز خدماتی سودمند وی و مشابهت و اشتراک اجمالی آن با اعتبار حقوقی قبول تملکات مجانی در حقوق ایران، مطالعه و بررسی شده است.

۲. مبانی مشترک اعتبار قراردادهای صغار در حقوق ایران و انگلستان

آنچه اشخاص را به انعقاد رابطه معاملی با دیگران می‌کشاند، اراده و خواست آن‌ها برای رفع نیازهای روزمره خویش است، اما از آن‌جا که این رابطه معاملی در پهنه جامعه رخ می‌دهد، بر اساس «مصلحت و نفع و نظم اجتماعی در احترام به مالکیت‌های خصوصی اشخاص و حفظ اموال ایشان»، ممکن است اراده‌هایی اساساً و برخی مستقلاً برای تشکیل قرارداد به رسمیت شناخته نشوند. محدودیت‌های صغیر^۱ در استیفای برخی حقوق و تکالیف، نمونه‌ای از واکنش‌های سیستم‌های حقوقی مختلف در این زمینه می‌باشد که همانند سایر سیاست‌های حقوقی، تابع مبنای و مصالح فردی و اجتماعی است.

یکی از مبانی مشترک مرتبط با اعمال این محدودیت‌ها در قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی

۱. صغیر (minor) شخصی است که به سن بلوغ (سن قانونی) نرسیده است. این سن در ایران به موجب ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای پسران ۱۵ سال و برای دختران ۹ سال است و در انگلستان به موجب قانون اصلاح قانون خانواده مصوب ۱۹۶۹ میلادی (The Family Law Reform Act 1969) ۱۸ سال است.

که بر پایه مبانی عقلی و رویه عقلایی اداره می‌شوند، تحلیل روانی قوای ارادی و فکری صغیر جهت ورود در رابطه قراردادی است. اراده در یک کاربرد که مبنای قانون‌گذار مدنی داخلی^۱ نیز قرار گرفته، فقط به قصد انشا اطلاق می‌شود (امامی، ۱۳۸۵: ۱۸۳/۱). بر این اساس، چنانچه تمشی چنین قصدی در هنگام ایجاب و قبول وجود نداشته باشد - آن‌گونه که در صغیر غیرممیز است - همکاری اراده دو طرف محقق نمی‌شود (شهیدی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۷). در حقوق انگلستان نیز صغیر برای انعقاد قرارداد باید حداقل به قدری سن داشته باشد که ماهیت قرارداد و تعهدات مستمر احتمالی موجود در قرارداد را درک کند (Beale, 2012: 757). طبق این نظر شاید بتوان گفت صغیری که در پرونده‌های قضایی تعهد و التزام وی نسبت به مفاد قرارداد محل بحث و نظر می‌باشد، معادل صغیر ممیزی است که در حقوق ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. اشتراط اهلیت معاملاتی در حقوق قراردادهای غالب کشورها و نیز بحث شرایط رفع حجر صغیر در حقوق قراردادهای این کشورها حاکی از اعتبار این مبناست.

ضمانت اجرای فقدان شرایطی از قبیل تراضی و وجود موضوع و جهت که داخل در مفهوم و جوهر عقد و مربوط به اصل وجود قرارداد می‌باشند، بطلان است، اما ضمانت اجرای شرایط اعتبار عقد از قبیل بی‌عیب بودن اراده و اهلیت که لازمه وجود عقد نیست، بلکه به منظور حمایت از بعض اشخاص می‌باشد، در حقوق خارجی خصوصاً کشورهای اروپایی تأسیس حقوقی «قابلیت ابطال» است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۱۳/۲). به علاوه، اساساً باید دانست همچنان که در حقوق ایران گفته می‌شود «مبنای حجر صغیر در حقوق امروز، فقدان اراده نیست...» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۹۵) و وضعیت غالب در معاملات صغار - جز در موردی استثنائی - «عدم نفوذ» حقوقی معاملات صغیر و نفوذ و اعتبار حقوقی آن در صورت تنفیذ ولی قانونی می‌باشد، در حقوق انگلستان نیز که اعتبار حقوقی برخی معاملات نسبتاً ریسک‌پذیر کودکان مانند شراکت و خرید سهام پذیرفته شده است، مبنای محدودیت‌های معاملات صغیر، فقدان اراده نیست، بلکه فقدان یا نقصان اراده صغیر صرفاً زمینه‌ای را برای اتخاذ مبانی حمایتی نسبت به وی فراهم آورده است.

در سیاست مبنایی دیگری نیز که در سابقه اغلب نظام‌های حقوقی از جمله ایران و انگلستان به وضوح دیده می‌شود، تصمیم‌سازان حقوقی، رویکردهای مختلفی را برای حمایت از نوباوگی صغیر در روابط پرمخاطره معاملات با طرف قراردادی وی اتخاذ کرده‌اند. قانون‌گذار مدنی

۱. بند ۱ ماده ۱۹۰ ق.م.

در ماده ۱۲۱۸ ق.م. بر همین مبنا، نصب قیم را برای محجورین (صغیر و سفیه و مجنون) مقرر کرده است. حقوق قراردادهای انگلستان در قالب مقررات کامن‌لا، قواعد انصاف و مواردی از قوانین موضوعه و امروزه مشخصاً در قالب قانون قراردادهای صغار^۱ مصوب ۱۹۸۷ با پیش‌بینی وضعیت حقوقی خاص «قابلیت ابطال»، راه متفاوتی را برای حمایت از حقوق طرفین چنین قراردادهایی پیموده است.

۳- معاملات قابل ابطال صغار در حقوق انگلستان و مبانی آن

قانون‌گذار انگلیسی با درک و اذعان به نامتوازن بودن قرارداد صغیر با بزرگسالان، با اعطای اختیار ویژه به خود صغیر برای تنفیذ یا فسخ شماری از قراردادها - که موضوع آن اموال دارای منافع دائمی است که در عین حال تعهدات مستمری را نیز برای وی در پی دارد - سعی بر ایجاد تعادل در روابط معاملی صغیر با بزرگسالان دارد. اما چنین حقی به بزرگسالان در مقابل صغار داده نشده است. البته چنین نیست که هر قراردادی که موضوع آن، اموال دارای منافع مستمر و دائمی است، مشمول این وضعیت شود (Beale, 2012: 769)، بلکه صرفاً چهار گونه اصلی از این قراردادها یعنی اجاره ملک، خرید سهام، شراکت و مهریه در مقررات قانونی مربوطه شناسایی و به رسمیت شناخته شده‌اند (Turner, 2009: 63).

«جهت‌گیری اولیه‌ای که سابقاً در قبال این نوع قراردادها وجود داشت، این بود که اگر مجموع قرارداد در جهت منافع صغیر تشخیص داده شود، صغیر به مجموع قرارداد متعهد و ملزم است و تخطی از تعهدات قراردادهای مزبور، توسط طرفین از جمله صغیر جایز نیست؛ چه این که اگر مجموع قرارداد، در جهت منافع وی نبود، صغیر در قبال مجموع قرارداد، تعهد و الزامی نمی‌داشت (Beale, 2012: 769). اما از قرن نوزدهم به بعد، چنین استدلال می‌شود که «عمومیت اصل جهان‌شمول آزادی قراردادی در مورد صغیر اقتضا می‌کند که وی نیز مانند افراد هم‌نوع خود باید بتواند آزادانه بر حسب نیازهای طبیعی این برهه از زندگی خود، تمتعاتی را برای خود تحصیل کند. اما حقیقت دیگری نیز با توجه به وضعیت روانی و دماغی شخص صغیر در آسیب‌پذیری وی در روابط اقتصادی و مالی وجود دارد که وی باید در مقابل بی‌تجربگی خود - که ممکن است موجب استفاده ناعادلانه بالغان برای جلب منافع از صغیر یا وارد کردن وی به قراردادهایی شود که به رغم عادلانه بودن، مخاطراتی برای صغیر دارد - حمایت شود. این اصل

1. Minors' Contracts Act 1987.

مبنای این قاعده عمومی است که صغیر در قبال قراردادهای خود متعهد و ملتزم نمی‌شود. اما طبیعتاً بزرگسالان، از ورود در قراردادی که طرف قراردادی‌شان مطابق اصل فوق‌الذکر، متعهد و ملتزم نمی‌شود، امتناع می‌کنند. از این رو، قانون برای ترغیب بزرگسالان به ورود در انعقاد چنین قراردادهایی با صغیر، نباید مشکلات غیرضروری برای بزرگسالانی که با صغیر ارتباط دارند، ایجاد کند. مطابق این اصل است که قراردادهای خاصی از صغار، معتبر و الزام‌آورند و دیگر قراردادهای وی نیز قابل ابطال هستند» (Treitel, 2003: 539).

تأیید این تحلیل را می‌توان از توضیحی که در ذیل بررسی یک پرونده^۱ مرتبط با چنین قراردادهایی، بیان شده، مشاهده کرد. «صغیر در این‌گونه معاملات، یک مال و دارایی صرف را تحصیل نکرده است، بلکه در واقع، مال و دارایی با منافع دائمی همراه با تعهدات مستمر و قطعی مرتبط با آن مال را کسب کرده است که در مقام یک خریدار ملک واقعی، باید از عهده تعهدات مزبور برآید» (Beale, 2012: 769)؛ برای مثال، در قرارداد اجاره، موظف به پرداخت مال‌الاجاره در سررسید مقرر می‌شود و نسبت به هر نوع نقض پیمان مسئول شناخته می‌شود، یا در قرارداد برای خرید سهام، در قبال اعلام و فراخوان پرداخت سهام، موظف به پرداخت مبالغی از سهام خود می‌باشد که واریز نکرده است (Richards, 2009: 97). بنابراین، این قراردادها دقیقاً به دلیل ماهیت بالقوه دشوار و سنگینی که در ایجاد تعهدات برای صغار دارند، قابل ابطالند (Turner, 2009: 63) تا در صورت عدم تمکن و امکان صغیر در عمل به این تعهدات در درازمدت، این امکان برای صغیر وجود داشته باشد که در طول دوران صغر یا مدت معقولی که پس از رسیدن به سن قانونی بتواند از تعهدات مرتبط با چنین قراردادهایی خلاصی یابد.

البته در نقد این تحلیل نیز گفته شده است که «دیدگاه مرسوم در توجیه این امر این است که صغیر در این‌گونه قراردادهای منافی با ماهیت مستمر همراه با تعهدات دائمی را پذیرفته است؛ بنابراین، ناعادلانه خواهد بود اگر به وی این اجازه داده شود که بدون ایفای این‌گونه تعهدات مستمر خویش، منافع دائم این قراردادها برای وی باقی نگه داشته شود» (Treitel, 2003: 548). اما این توجیه چندان رضایت‌بخش نیست.

اولاً مشخص نیست که مقصود از دائمی بودن چیست. دائمی بودن چنین منافی در موارد چهارگانه مزبور، مورد تردید است. آیا در قرارداد اجاره یک‌ساله یک ملک، نفع دائم وجود دارد

1. North Western Ry. v M'Michael (1850).

صرفاً به این دلیل که ملک مورد اجاره، مستقر و نابودنشده است؟! موضوع قراردادهای مشارکت و خرید سهام شرکتها نیز الزاماً همیشه موضوعات همراه با نفع دائم نیست. یا آیا قرارداد مهریه، صرفاً به این دلیل که ازدواج، موضوعی دائمی است، نفع دائم به ارمغان می‌آورد خواه مهریه منفعت دائم و مستمر داشته باشد یا نداشته باشد؟

ثانیاً توجیه مذکور، قابل تطبیق بر همه موارد این‌گونه قراردادها نیست؛ چه این که در موردی که مثلاً صغیر، طی یک قرارداد، ملکیت مادام‌العمر زمینی را به صورت اقساط خریداری کرده بود، حکم به قابل ابطال بودن چنین قراردادی شده است، در حالی که «تعهدات مستمری» به میزان نفع مستمر، به چشم نمی‌خورد.

ثالثاً مسلماً ناعادلانه است که صغیری به رغم عدم پرداخت مال الاجاره، هنوز ملک را در تصرف داشته باشد و نیز به همان اندازه نیز غیرعادلانه است که صغیری طی یک توافق خرید اقساطی برای خرید خودرو، آن را در اختیار داشته باشد، بی‌آن که نسبت به پرداخت اقساط آن اقدام کند. در حالی که مطابق وضعیت موجود در قراردادهای قابل ابطال صغیر، معامله و توافق دوم علیه صغیر لازم‌الاجرا نیست و نیازی به رد آن هم توسط صغیر وجود ندارد.

نویسنده در ادامه، با بیان این که به نظر می‌رسد توضیح قابل قبولی برای بیان ماهیت این نوع قراردادهای قابل ابطال صغیر وجود ندارد، معتقد است که این معضل لاینحل که قانون، از یک سو تلاش بر حمایت از افراد زیر سن قانونی دارد و از سوی دیگر در صدد کاستن از مشکلات حقوقی برای بزرگسالان مرتبط با صغار در قراردادهای مالی و تجاری می‌باشد، آن را به تقنین چنین مقرراتی وامی‌دارد که قابل فهم و تطبیق بر موازین و اصول شناخته‌شده حقوقی نیست؛ اما چنین معضلی در سایر قراردادهای صغار با طرف مقابل قراردادی وی نیز وجود دارد در حالی که چنین رفتار ویژه‌ای که قانون با قراردادهای قابل ابطال صغار مرتکب شده، در آن قراردادهای اعمال نشده است. وی در آخر چنین اظهار می‌دارد که شاید این سیاست حقوقی، مبتنی بر عوامل اجتماعی - اقتصادی است که مدت‌ها پیش، از بین رفته است.

به هر حال، صغیر ممکن است تحت این قراردادها و به عنوان استرداد یا شبه‌جرم، مطابق قواعد انصاف و برخی از قوانین موضوعه انگلستان از جمله بخش سوم قانون قراردادهای صغار مصوب ۱۹۸۷ مضمول مسئولیت‌هایی شود که می‌تواند تضمین و ترغیبی برای بزرگسالان به انعقاد قرارداد با صغیر باشد (Richards, 2009: 99).

۴- امکان سنجی شناسایی وضعیت حقوقی قابلیت ابطال در حقوق داخلی

در حقوق ایران و با تفکیکی که متأثر از منابع فقهی در اقسام معاملات صغیر رخ داده است، معاملات صغیر غیرممیز با توجه به فقدان قصد و اراده و نیز موضع حمایتی قانون‌گذار، فاقد اعتبار و الزام حقوقی می‌باشد. معاملات صغیر ممیز - در غیر از قبول تملکات مجانی موضوع ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی - به دلیل وضعیت واحد روانی وی و سفیه در امکان قصد انشاء به رغم فقدان رشد، همان وضعیت معاملات شخص سفیه است که به موجب ماده ۱۲۱۴ ق.م. عدم نفوذ^۱ می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۵۵/۱) و تحت نظریه نمایندگی و اعمال ولایت از سوی سرپرست یا قیم صغیر، قابلیت اعتبار و نفوذ حقوقی را دارا خواهد بود. این وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال» و «عدم نفوذ» از این جهت که «در هر دو مورد، شخصی که مورد حمایت قرار گرفته (در حقوق انگلیس) یا ولی او (در حقوق ایران) می‌تواند عقد را تنفیذ کند، شباهت دارند و برخی صاحب‌نظران شماری از مقررات حقوق داخلی خصوصاً حقوق تجارت را بر این وضعیت حقوقی حمل کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۳۱/۲)، اما ادله ایشان را دیگر صاحب‌نظران نقد و رد کرده‌اند.

عقد قابل ابطال پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد و حکم دادگاه یا اعلام ذی‌نفع، آن را باطل می‌کند. درخواست ابطال هم تنها از شخصی پذیرفته می‌شود که حمایت او مبنای حکم قابلیت ابطال قرار گرفته است. در حالی که عقد غیرنافذ پیش از تنفیذ هیچ اثر حقوقی ندارد و هر ذی‌نفعی می‌تواند به این عدم نفوذ استناد کند و در صورت عدم تنفیذ، در حقوق ما اثر عمل حقوقی غیرنافذ از تاریخ ابطال و عدم تنفیذ قطع می‌شود و اثر قهقرایی بطلان فقط در اعمال حقوقی «اساساً باطل» وجود دارد. در صورتی که در قابلیت ابطال، عقد از تاریخ انعقاد، باطل بوده است. وانگهی اصطلاح عدم نفوذ به طور معمول در موردی به کار می‌رود که نقصان عقد مربوط به عیبی در رضاست، در حالی که قابلیت ابطال در حقوق اروپایی قلمرو گسترده‌تری دارد و در تمام موارد مربوط به فقدان و عیب اراده و حجر و پاره‌ای مسائل مربوط به موضوع عقد نیز جاری است (همان).

البته گروهی از حقوقدانان، ابطال عقد را شامل عقود باطل و نیز غیرنافذ معرفی کرده، معاملات اکرایی و فضولی را قابل ابطال می‌دانند (لنگرودی، ۱۳۸۸: ۶۲۷). در حالی که عدم

۱. هیأت عمومی دیوان کشور نیز پس از گذراندن یک دوره تردید، در رأی اصراری تاریخ ۱۳۳۹/۲/۱۷ و به شماره ۱۷۰۳۰۸۲، معامله صغیر ممیز را غیرنافذ اعلام کرده است. در این رأی به وحدت ملاک ماده مزبور با ماده ۱۲۱۴ در غیرنافذ بودن معاملات محجورین استناد شده است.

نفوذ، ویژه معاملاتی است که ناقص بوده، قابلیت کمال دارند و در صورت تنفیذ، حیات حقوقی پیدا می‌کنند و اگر «رد» شوند، هیچ اثری ندارند. در ادبیات حقوقی ما نیز معمولاً معاملات غیرنافذ را قابل ابطال نمی‌نامند.

۵- قرارداد تأمین ضروریات زندگی صغار^۱ و قراردادهای خدماتی سودمند^۲ و مبانی اعتبار آن‌ها در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، قراردادهایی که به دلیل حمایت‌های قانونی، طرف دیگر قرارداد از انجام آن با صغیر احساس امنیت می‌کند، در دو گروه قراردادهای مربوط به ضروریات زندگی صغیر و نیز قراردادهای خدماتی سودمند وی مقرر شده است (Turner, 2009: 60). قبل از بیان وضعیت حقوقی و مبانی اعتبار این قراردادها، ابتدا لازم است ماهیت این دو قرارداد به اختصار توضیح داده شود.

الف) ماهیت قراردادهای خرید مایحتاج ضروری و قراردادهای خدماتی سودمند صغار

از چند قرن گذشته، به طور سنتی این قاعده در کامن لای رواج داشته است که «صغیر ملزم است قیمت کالاها و خدماتی را که تهیه و تأمین آن برای او در این مقطع از زندگی، لازم و ضروری است، بپردازد» (Richards, 2009: 94). اعتبار قراردادهای خرید مایحتاج ضروری صغار نیز با استناد به همین قاعده، معتبر و قانونی است. قانون‌گذار انگلیسی در بخش سوم قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹، به تعریف مفهوم اقلام ضروری زندگی صغار پرداخته است: «ضروری در این بخش به محصولات مناسب با شرایط زندگی و نیازمندی‌های وی در زمان فروش و تحویل کالا تعریف شده است». در تعابیر قضات نیز واژه «مایحتاج ضروری صغیر» شامل اقلامی که برای ادامه زندگی او ضروری است، محدود و تفسیر نمی‌شود، بلکه شامل اقلام و خدماتی است که شخص در یک مقطع از زندگی خویش به آن اقلام و مایحتاج نیازمند است.^۳

در تعبیر دیگری چنین آمده است: ضروری، اقلامی است که مستقیماً و به نحوی مؤثر، تأمین آن‌ها در یک زندگی استاندارد برای فرد صغیر و امرار معاش وی، ضرورت دارد و مورد استفاده واقعی و ضروری هم داشته باشند، نه آن‌که صرفاً از اسبابی باشند که به عنوان اقلام

1. Contracts for necessities.

2. Beneficial contracts.

3. Peters v Fleming (1840).

تجملی و زینتی و یا برای رفاه و آسایش بیش تر شناخته شده باشند؛ و شناسایی این اقسام، مرتبط با وضعیت سنی و زندگی شخصی صغیر است (Beale, 2012: 758).

به هر حال در کامن‌لا، هرگز یک تعریف فراگیر و همراه با تعیین مصادیق مشخص از یک قرارداد ضروری زندگی صغار، ترسیم نشده است؛ چه این که اساساً با توجه به طبیعت این نظام و سیستم حقوقی، چنین انتظاری نیز از آن وجود ندارد. شاید بهترین بیان برای توضیح مصادیق ضروریات و مایحتاج صغیر در مقررات قانونی، حداقل متناسب با شرایط قرن نوزدهم، توضیحی است که توسط قاضی یک پرونده معروف^۱ داده شده است:

«ضروریات آن چنان کالاهایی هستند که یک زندگی فردی، بدون آنان شکل نمی‌گیرد؛ اقلامی که تردیدی در ضروری بودن آنان نیست؛ در وهله اول، خوراک، پوشاک، مسکن و مانند آن است. به علاوه، آموزش‌هایی در زمینه هنر، تجارت و نیز معلومات فکری، اخلاقی و مذهبی برای بالندگی و تربیت مناسب و مقتضی ذهن انسانی نیز می‌تواند از ضروریات تلقی شود. همچنین همکاری‌ها، معاونت‌ها و معاضدت‌های دیگران در یک زندگی اجتماعی نیز از جمله ضروریات برای زندگی اجتماعی سعادت‌مند می‌باشد. از این رو، پرستاری ممکن است موضوع قرارداد صغیر قرار گیرد. ماهیت موضوع و میزان آن در قرارداد ممکن است با توجه به وضعیت و شرایط صغیر متفاوت باشد؛ اما در همه این موارد ابتدا باید ضرورت، فایده و منفعت معقول خود آن کالا در زندگی صغیر برای تأمین‌کننده کالا مشخص باشد. بنابراین، خرید اجناس صرفاً لوکس که همیشه کنار گذاشته می‌شوند، بر خلاف کالاهای لوکس کاربردی که در برخی موارد مجاز است، از جمله ضروریات نمی‌باشد» (Furmston, 2012: 669). در احکام صادره از سوی محاکم قضایی، شماری از کالاها و خدمات نیز، غیر ضروری شناخته شده‌اند. عمده‌ترین این نوع قراردادها، قراردادهای تجاری صغار است.

قسم دیگری از قراردادهای صغار که مستقل و شایع تر و مناسب‌تر از قسم سابق هستند، تحت عنوان «قراردادهای خدماتی سودمند» شناخته می‌شوند. آموزش انواع مهارت‌ها از جمله فنی، حرفه‌ای، تجاری که در قالب قراردادهای خدماتی، کارآموزی و آموزشی عرضه می‌شود، گزینه مناسبی برای گذر از دوران صغر - که غالباً همراه تن‌آسایی و فراغت از مسئولیت است - و رسیدن به دورانی سرشار از انواع مسئولیت‌های مختلف می‌باشد و در جهت جلب و جذب منافع و تأمین معیشت زندگی آینده صغیر به شمار می‌رود. مقررات حقوقی نیز با درک این

1. Chapple v Cooper (1844).

ضرورت، ظرفیت‌های قانونی خود را برای تنظیم روابط میان اطراف درگیر در این نوع قراردادهای به کار گرفته است. از این رو، این قاعده که از چندین قرن قبل در انگلستان رایج بوده است که «کودک ممکن است با انعقاد قراردادهایی چون دوره‌های شاگردی، کارآموزی و یا دریافت خدمات خود را ملتزم و متعهد سازد (Furmston, 2012: 541)» امروزه اعتبار قراردادهایی موسوم به قراردادهای خدماتی سودمند را برای اطفال رقم زده است. این نوع قراردادها، به رغم عنوان خود، منحصر در قرارداد خدمات نمانده است، بلکه با نگاه مترقیانه‌ای که دادگاه‌ها در قرون اخیر با توسعه در مفهوم آموزش - به نحوی که حتی شامل قراردادهای استخدامی، ورزشی و غیره نیز بشود، در تقسیم‌بندی قراردادهای نافع برای صغیر - از خود نشان داده‌اند، به مرور در قالب قراردادهای کارآموزی و آموزش و استخدام، توسعه و افزایش یافته است؛ زیرا این قراردادها نیز در جهت تأمین معیشت و نفع صغیر محسوب می‌شوند (Turner, 2009: 62).

از مواردی که با توسعه مفهومی در آموزش، جزو قراردادهای خدماتی سودمند و الزام‌آور برای کودک شمرده می‌شود، قراردادهای استخدامی است که به این استدلال که آموزش هر آنچه صغیر بعد از بلوغ باید خود را برای حضور در اجتماع به آن مجهز سازد، برای ملزومات زندگی کودک لازم و ضروری تشخیص داده شده است. بررسی این قرارداد به دلیل وجود برخی شباهت‌ها با اعتبار کسب‌وکار و پیشه‌صغار با نظارت اولیا در قانون امور حسبی و برخی مقررات قانون کار داخلی، مفید به نظر می‌رسد.

از منظر قانونی، با قرارداد استخدام، مانند قرارداد کارآموزی رفتار شده است. این قرارداد می‌بایست مانند سایر قراردادهای خدماتی سودمند، روی هم‌رفته در جهت تأمین منافع صغیر مستخدم باشد. طبیعت استخدام و مزدور کسی شدن، هرچند احتمالاً ملازم با چشم پوشیدن از طیف خاصی از حقوق عمومی شخص مستخدم تلقی شود، به همان نسبت باید حداقل نفعی هم‌تراز این واقعیت دردناک، عاید صغیر مستخدم شود. به همین دلیل و همانند سایر قراردادهای سودمند، در صورتی که قرارداد مزبور حاوی شروطی مخاطره‌آمیز برای منافع عمومی صغیر باشد، الزام‌آور نخواهد بود. از این رو، امروزه برای مقابله با شرایط قراردادهای استخدامی مخاطره‌آمیز برای حیثیت و منافع اشخاص کمتر از سن قانونی، محدودیت‌های قانونی بسیاری برای استخدام کودکان خصوصاً کمتر از ۱۶ سال و بالاخص سنین ۱۳ تا ۱۶ سال، موضوع مواد و مقررات قانونی و تصمیمات قضایی دادگاه‌ها قرار گرفته است. صغیر معمولاً در سن ۱۶

سالگی، و در کمتر از این سن با رضایت اولیاء قانونی او که به طور معمول پدر و مادر او هستند، مجاز به انعقاد قرارداد کسب و کار و تجارت می‌باشد (Beale, 2012: 766). اعتبار قرارداد کار توسط صغیر (موضوع ماده ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی) را نیز می‌توان در چهارچوب همین دیدگاه حمایتی قانون‌گذار ایرانی تلقی کرد. این سیاست بی‌شبهت به اعتبار قراردادهای استخدامی صغار ذیل قراردادهای خدماتی سودمند ایشان در حقوق قراردادهای انگلستان نیست. مقررات مرتبط با حقوق کار کودک در ایران، در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و مشخصاً مواد ۷۹ تا ۸۴ این قانون، بیان شده است. این مقررات، عمدتاً در زمینه حمایت‌هایی شامل تشکیل پرونده سلامت کارگر نوجوان در بدو ورود به کار، تعیین ساعات کار کمتر و ممنوعیت ارجاع کار اضافی و کار در شب و کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی می‌باشد.

ب) وضعیت حقوقی قراردادهای ضروری و خدماتی سودمند صغار

هرگاه صغیر وارد قرارداد با شخص دیگری شود، که به موجب آن، طرف مقابل کالا یا خدمتی را به صغیر عرضه کند که جزو ضروریات و مایحتاج زندگی اوست، مطابق قواعد کامن‌لا، صغیر از تعهدات ناشی از این قرارداد معاف نیست؛ بلکه این قراردادها توسط دادگاه‌ها به عنوان کسب منفعت برای صغیر محسوب گشته است و قرارداد را نسبت به هر دو طرف، الزام‌آور دانسته‌اند. مقررات مربوط به تأمین کالاهای غیرضروری صغیر، مشمول قوانین کامن‌لا است، اما قوانین مربوط به تهیه مایحتاج ضروری صغیر، مشمول بخش سوم قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ است (Richards, 2009: 95). بخش سوم قانون مذکور در ذیل مقررات تشکیل قراردادها و مقررات مربوط به اهلیت متعاملین، در مورد اصنافی از جمله صغار که از اهلیت کامل قراردادی برخوردار نیستند، مقرر می‌دارد که «در هر موردی که مایحتاج صغیر، یا همچنین کسی که به دلیل ناتوانی ذهنی یا مستی، اهلیت قراردادی ندارد، به وی فروخته و تحویل شود، وی ملزم به پرداخت قیمت معقول این کالاها و خدمات است»^۱.

برای نمونه، قرارداد تهیه کالاها و نیز خدمات ضروری برخی از اعضای خانواده صغیر متأهل - که مطابق قواعد و مقررات وضعیتی مشابه مایحتاج خود صغیر را دارند - صغیر را در این قرارداد، ملزم به مفاد قرارداد می‌کند (Furmston, 2012: 670). پرونده معروف چپل علیه کوپر از مصادیق این نوع خدمات ضروری است. در این پرونده، یک بیوه صغیر، با یک متصدی کفن

1. Sale of Goods Act 1979, s 3 (2).

و دفن برای ترتیب دادن مراسم تدفین شوهر متوفایش قرارداد بست و سپس با ادعای عدم اهلیت خود برای انعقاد قرارداد، از پرداختن هزینه امتناع کرد. دادگاه، به این استدلال که مراسم تدفین، برای نفع خصوصی وی و یک خدمت ضروری بوده است، حکم به مسئولیت خوانده صغیر صادر کرد (Turner, 2009: 61).

برای اثبات لازم‌الاجرا بودن این قراردادها و مسئول شناختن صغیر، علاوه بر لزوم اثبات ضروری بودن این اقلام با توجه به موقعیت فردی و اجتماعی او، باید ضروری بودن آن‌ها در زمان تحویل نیز اثبات شود (Furmston, 2012: 538)؛ و از این رو، گفته می‌شود که این که اقلام و کالاها، مایحتاج صغیر هستند یا خیر، سؤالی ترکیبی از قانون و واقعیت است؛ یعنی اولاً از جمله اقلامی باشد که در پرونده‌های قضایی، به ضروری بودن آن‌ها حکم داده شده است و ثانیاً باید ثابت شود که در پهنه واقع و شرایط خاص زندگی صغیر، کالا و خدمت عرضه‌شده از ضروریات زندگی وی بوده است. بنابراین، در قضیه مشهور ناش علیه اینمان که یک خیاط ۱۱ عدد جلیقه تجملی را که مبلغ آن‌ها روی هم‌رفته ۱۴۵ پوند بود، برای یک دانش‌آموز صغیر در حال تحصیل در کمبریج دوخت، دادگاه استیناف رأی داد که خیاط نمی‌تواند پول را مطالبه کند؛ زیرا پدر خوانده توانسته بود ثابت کند که پسر او در زمان تسلیم لباس‌ها توسط خواهان، از نظر لباس‌های مناسب شرایط زندگی او، تأمین شده بود. بنابراین، لباس‌های خواهان از جمله ضروریات زندگی نبوده و لذا دعوی خیاط با شکست مواجه شد (Richards, 2009: 95).

اما باید دانست که الزام‌آوری قرارداد مایحتاج ضروری صغیر، مشروط به یک شرط مهم است و آن این که قرارداد تهیه مایحتاج صغیر باید سودمند برای صغیر باشد و حکم به الزام‌آوری قرارداد، بعد از آن صادر می‌شود که کنترل‌های قانونی در باب ارزیابی میزان اثربخشی ظاهری شروط تبعیض‌آمیز بر مجموع قرارداد، انجام شده باشد و دادگاه به این نتیجه رسیده باشد که قرارداد مزبور، روی هم‌رفته به نفع صغیر می‌باشد. بنابراین، چنانچه چنین قراردادی متضمن شروط و قیودی باشد که به نحو غیرعادلانه‌ای موجب تعهدات زیان‌بار برای صغیر باشد، این قرارداد الزام‌آور نخواهد بود. بر این اساس، در پرونده ای^۱ که صغیری وسیله نقلیه‌ای را به شرط متحمل شدن هرگونه خسارت احتمالی ناشی از تصادف، برای حمل باری که ظاهراً برای او ضروری تشخیص داده شد، اجاره کرده بود، به رغم ضروری بودن کالا برای صغیر، شرایط

1. Fawcett v Smethurst (1914).

معامله برای صغیر سخت و طاقت‌فرسا تشخیص داده شد و حکم به بطلان قرارداد داده شد (Richards, 2009: 95).

کلیدواژه اعتبار قراردادهای سودمند صغار نیز تأمین نفع صغیر است. چنین قراردادی، هنگامی که به عنوان یک کل تفسیر می‌شود، باید در حین انعقاد قرارداد، به نحو قابل ملاحظه‌ای به نفع صغیر باشد (Furmston, 2012: 541). در دعوی کلمنتس^۱ طبق قراردادی که یک صغیر با شرکت راه‌آهن منعقد کرد، مقرر شد وی به عنوان باربر شرکت، از شمول قانون مسئولیت کارفرمایان مصوب ۱۸۸۰ مربوط به بیمه کارگران، چشم‌پوشی کرده و با شرکت بیمه‌ای دیگری برای تسهیلات بیمه‌ای برای حوادث ناشی از سوانح خدماتی استفاده کند. سطح جبران بیمه شرکت مذکور، محدودتر بود، اما حمایت‌های بیمه‌ای مطلوب‌تری نسبت به قانون مذکور برای صغیر ایجاد می‌شد. در جریان شکایت کارفرمای راه‌آهن با صغیر، دادگاه چنین مقرر کرد که قرارداد مذکور به نحوی آشکار و متعادل، تأمین‌کننده منافع صغیر بوده، مقررات آن برای صغیر الزام‌آور می‌باشد (Richards, 2009: 96).

البته این قاعده هم کلیت ندارد که هر قراردادی که به نفع صغیر باشد، برای او الزام‌آور باشد؛ مثلاً بیش از ۲۰۰ سال است که ثابت شده که قراردادهای تجاری، برای صغار الزام‌آور نیست، در صورتی که این قراردادها غالباً به نفع صغیر است (Furmston, 2012: 543). برای اعتبار این گونه توافقات، علاوه بر سودآور بودن، باید موضوع قرارداد مرتبط با ضروریات، کارآموزی و یا استخدام یا نظایر این‌گونه خدمات باشد و قراردادهای خارج از این‌گونه ماهیت‌ها، طبیعتاً به عنوان قراردادهای خدماتی سودمند شناخته نخواهد شد و در نتیجه، تعهدی را نیز حاصل نخواهد کرد (Richards, 2009: 97). با این حال، در سال‌های اخیر، دادگاه‌ها به گونه‌ای فزاینده نگرشی باز نسبت به مفهوم قراردادهای خدماتی اتخاذ کرده‌اند؛ در حالی که هیچ‌یک از این دعاوی، مرتبط با قراردادهای فوق‌الذکر نیستند (Furmston, 2012: 543). به هر حال، صغیر برای فرار از پایبندی به قراردادهای خدماتی سودمند، باید ثابت کند که با شرایط تحت قرارداد با این شرکت خدماتی، نمی‌تواند وضعیت منافع خود را بهبود بخشد و حقوق و دستمزد مناسب و معقولی را که می‌پنداشته است، عایدش نمی‌شود. از سوی دیگر، شرکت مزبور نیز برای الزام صغیر به مفاد قرارداد، باید نشان دهد که بندهای مورد اشاره صغیر در خدماتی با چنین ماهیت، معمول و متعارف

1. Clements v London and North Western Rly Co (1894).

بوده است (Furmston, 2012: 542). در صورت اختلاف طرفین قرارداد در حصول شرط اخیر، دادگاه باید بعد از بررسی دقیق شرایط حاکم بر قرارداد و با سنجش شرایط طاقت‌فرسا و مخاطره‌آمیز برای منافع صغیر، اعلام کند که آیا در حین انعقاد قرارداد، مجموعاً انعقاد قرارداد به نفع صغیر بوده است یا خیر؟

با توجه به الزام‌آوری این دو قسم قرارداد برای صغار، اگر خدمت عرضه‌شده، سودمند نبود، یا کالای تأمین‌شده ضروری نبود، قراردادها قابل ابطال خواهند بود. این به تازگی تأیید شده است (Turner, 2009: 63).

به نظر می‌رسد چنانچه سابقاً نیز اشاره شد، اعتبار و الزام حقوقی این دو قسم قرارداد، بی‌شبهت به سیاست کلی قانون‌گذار مدنی ایران در اعتبار معاملات صرفاً نافع صغیر ممیز ذیل ماده ۱۲۱۲ ق.م. نباشد. قانون مدنی در ماده مذکور و بر اساس مبنای اتخاذی خود در حمایت از قراردادهای صغار، قبول هر عقدی که ملک یا حقی را به رایگان به سود صغیر ممیز ایجاد می‌کند، معتبر و صحیح شمرده است. بنابراین، قبول عقود غیرمعضی از قبیل قبول هبه و صلح رایگان، حیات مباحات، حق انتفاع (عمری، رقیبی، سکنی و حبس مطلق)، قبول وقف و قبول حق ارتفاق، در شمار قراردادهای صحیح و معتبر صغیر ممیز شناسایی می‌شوند.

ج) مبانی الزام‌آوری قراردادهای تهیه‌مایحتاج ضروری و خدماتی سودمند نسبت به صغیر

یکی از آثار مهم قراردادهای الزام‌آور بودن آن نسبت به طرفین است و این که ایشان باید به مفاد قرارداد پای‌بند باشند. هنوز تحلیل روشنی از این پرسش به دست داده نشده است که لازم‌الاجرا بودن معاملات ضروری صغار نسبت به وی، و مسئولیت وی در قبال این قرارداد، بر چه مبنایی استوار است؟ در این زمینه، از دو نظریه متناقض، حمایت شده است.

اول آن که التزام و مسئولیت او نسبت به مفاد قرارداد مانند طرف دیگر که از اهلیت کامل قراردادی برخوردار است، مسئولیت ناشی از قرارداد است (Furmston, 2012: 539). این مبنا بر اساس نظر کسانی که معتقدند عدم الزام‌آوری قراردادهای صغار با سن نزدیک‌تر به سن بلوغ، بیش از آن که مربوط به فقدان رضایت معتبر قانونی ایشان باشد، مربوط به سیاست تقنینی نظام حقوقی است» (Beale, 2012: 760) قابل توجیه می‌باشد.

دوم آن که مسئولیت صغیر در التزام به مفاد این قراردادهای، مسئولیت قراردادی نیست، بلکه ناشی از مسئولیت شبه‌قراردادی است. «در واقع، او مسئول است، نه به دلیل توافقی

که انجام داده، بلکه به دلیل کالایی که به دست آورده است» (Furmston, 2012: 539). «قائلین این نظر، معتقدند که در واقع، صغیر به دلیل دارا شدن بلاجهت و غیرعادلانه، ملزم به پرداخت قیمت کالاهای تأمین شده به عنوان نوعی غرامت به تأمین‌کننده کالاهاست، نه به دلیل مسئولیت ناشی از یک قرارداد الزام‌آور. این دیدگاه، الزام صغیر به پرداخت قیمت مناسب به جای قیمت قراردادی را دلیلی بر نظر خود اعلام کرده است که اگر مسئولیت صغیر در این قراردادها، مسئولیت قراردادی بود، می‌بایست صغیر ملزم به پرداخت قیمت قراردادی می‌شد، نه قیمتی دیگر. به علاوه، اگر بخش سوم قانون فروش کالاها مصوب ۱۹۷۹ را به عنوان جایگزین قواعد کامن‌لا تلقی کنیم، می‌بایست فقط کالاهایی که فروخته و تحویل شده‌اند، الزام‌آور شناخته می‌شدند و این خود دلیل دیگری است بر این که مسئولیت صغیر غیرقراردادی است؛ زیرا اگر مسئولیت قراردادی بود، تغییر وضعیت صغیر در فاصله انعقاد قرارداد تا زمان تحویل کالا نباید مؤثر در حکم می‌بود» (Beale, 2012: 761). حل این مسأله و برگزیدن یکی از دو نظر، اهمیت عملی دارد؛ چراکه اگر مسئولیت صغیر بر اساس قرارداد باشد، او در یک قرارداد مؤجل نیز مسئول است؛ در حالی که اگر مسئولیت صغیر را شبه‌قراردادی بدانیم، او فقط در برابر کالاهای ضروری تأمین شده و به اصطلاح قرارداد حال، مسئول خواهد بود.

تعیین مبنای مسئولیت و التزام صغیر نسبت به مفاد قرارداد در قراردادی که موضوع آن خدمات است، دشوارتر است. در قضیه رابرتس - گری^۱ که ظاهراً به دلیل قدمت پرونده و ابتکار در طرح استدلال در باب ماهیت قراردادهای خدماتی با توسعه در مفهوم آموزش، به نوعی مبدأ و رفرنس در باب قراردادهای خدماتی سودمند صغار محسوب می‌شود؛ قاضی پرونده معتقد است: دکترین ضروریات صغار که موجب مسئولیت صغیر می‌شود صرفاً در مورد نان و پنیر و لباس نیست، بلکه شامل هر نوع آموزش متناسب با وضعیت صغار نیز می‌شود (Furmston, 2012: 541). از سوی دیگر، برای عدم مسئولیت صغیر در این‌گونه خدمات، به مؤجل بودن و عدم عرضه سرویس به صغیر استدلال شده است که طبعاً صغیر در قبال آن مسئولیتی ندارد. شاید بهتر باشد که قراردادهای آموزش، از تقسیم‌بندی ضروریات، خارج و در شمار قراردادهای خدماتی درآید؛ چه این که نوع این قراردادها طبیعتاً خدماتی هستند که در طول یک بازه زمانی عرضه می‌شوند (Furmston, 2012: 541).

1. Roberts v Gray [1913].

نتیجه‌گیری

اشتراک سیاست مبنایی و کلی نظام قضایی دو کشور ایران و انگلستان در پذیرش مراتبی از اراده صغیر در تشکیل برخی قراردادهای و نیز سیاست حمایتی تصمیم‌گیران حقوقی دو کشور در قراردادهایی که او یک طرف قرارداد را تشکیل داده، حاکی از وجود وضعیت‌های حقوقی متناظر و نیز متفاوتی در حقوق قراردادهای دو کشور است. دسته‌ای از قراردادهای صغار که کلیدواژه مشترک آن‌ها در حقوق هر دو کشور، نفع یا منفعت صغار است، از اعتبار و الزام حقوقی، برخوردار و طرفین به رعایت مفاد و الزامات قرارداد، ملزم شده‌اند. این قراردادهای در حقوق داخلی شامل قبول تملکات در عقود مجانی موضوع ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی از قبیل هبه و صلح رایگان، حیات مباحات، حق انتفاع (عمری، رقبی، سکنی و حبس مطلق)، وقف و حق ارتفاق می‌باشد؛ و در حقوق انگلستان در قراردادهای مربوط به ضروریات زندگی صغیر و نیز قراردادهای خدماتی سودمند وی می‌باشد. شناسایی دو قسم اخیر در حقوق انگلستان به رغم اشتراک مبنایی فوق‌الذکر با حقوق ایران، مطابقتی با قبول تملکات مجانی در حقوق داخلی ندارد، بلکه از ویژگی‌های اختصاصی حقوق قراردادهای انگلستان و نتیجه قواعدی است که از دیرباز در کامن‌لا رایج بوده است که صغیر را در قبال تأمین کالاها و خدمات ضروری و سودمند وی متعهد و ملزم می‌کند. اعتبار قرارداد کار صغیر، موضوع ماده ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی ایران، تنها مصداق استثنایی است که به نوعی می‌توان آن را در چهارچوب دیدگاه حمایتی قانون‌گذار ایرانی قابل انطباق بر اعتبار قرارداد کارآموزی و استخدامی صغار در حقوق انگلستان محسوب کرد.

حقوق قراردادهای انگلستان، آن‌جا که قلمرو قراردادهای نسبتاً ریسک‌پذیرتر همچون اجاره، شراکت، مهریه و خرید سهام را در قراردادهای صغیر درنور دیده، در حمایت از طرفین قراردادهای صغیر نیز با معرفی وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال»، راه متفاوتی را پیموده است که در حقوق ایران مشابهی ندارد. صغیر در این قراردادهای مشخص می‌تواند در طول دوران صغر یا مدت معقولی پس از رسیدن به سن قانونی، با تأیید این قراردادها خود و طرف مقابل را نسبت به تعهدات قراردادی، ملزم و متعهد کند. وضعیت حقوقی «عدم نفوذ» - مستفاد از مجموع مواد مرتبط با معاملات صغار در قانون مدنی - به عنوان سیاست حمایتی اختصاصی قانون‌گذار ایرانی در این معاملات، از این جهت با وضعیت حقوقی «قابلیت ابطال» مشابه است که در هر دو، شخصی که مورد حمایت قرار گرفته (در حقوق انگلیس) یا ولی او (در حقوق ایران) می‌تواند عقد را تنفیذ

کند، اما این مفهوم در حقوق مدنی ما، بیگانه یا دست کم نادر است. در حقوق کشورهای اروپایی، این تأسیس در مواجهه با عیب رضا در یکی از دو طرف، بنیان نهاده شده است. با توجه به عدم تفکیک رضا و قصد در حقوق این کشورها، طبیعی است که ضمانت اجرای چنین وضعی نیز قابلیت ابطال باشد، نه بطلان. اما با توجه به تفکیک رضا و قصد در حقوق داخلی کشور ما، به نظر می‌رسد عیب مزبور راجع به قصد معامله‌کننده بوده و ضمانت اجرای چنین وضعی در حقوق داخلی در صغیر غیرممیز «وضعیت بطلان» و در صغیر ممیز «وضعیت عدم نفوذ» است؛ چه این که اساساً قراردادهای چهارگانه موضوع این وضعیت حقوقی در انگلستان، در زمره قراردادهایی هستند که شرط صحت آن‌ها در حقوق داخلی ایران، بلوغ طرفین قرارداد است که طبیعتاً انعقاد آن‌ها توسط صغیر ایرانی، فاقد اعتبار حقوقی خواهد بود.

نهایتاً این که مبتنی بر سیاست منطقی حمایت از حقوق صغار، می‌توان از قانون‌گذار داخلی انتظار داشت علاوه بر سامان روابط معاملاتی مرتبط با دوران صغر، ترتیبات حقوقی‌ای را که منجر به آماده‌سازی صغیر برای حیات حقوقی وی بعد از بلوغ می‌شود - نظیر آنچه در حقوق قراردادهای انگلستان با اعتبار قراردادهای خدمات سودمند صغیر پیش‌بینی شده است - فراهم آورد.

منابع

الف - فارسی

۱. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۳. شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی*، ج ۱، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: مجد، ۱۳۸۶، چاپ ششم.
۴. _____، *حقوق مدنی*، ۳، تعهدات، تهران: مجد، ۱۳۹۴.
۵. صفایی، سیدحسین؛ و سیدمرتضی قاسم‌زاده، *حقوق مدنی، اشخاص و محجورین*، تهران: سمت، ۱۳۹۳، چاپ بیست‌ویکم.
۶. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۷. _____، *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، ج ۳، آثار قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، چاپ پنجم.
۸. نوین، پرویز، *حقوق مدنی تطبیقی، حقوق قراردادها و تعهدات*، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰، چاپ اول.

ب - لاتین

9. Chris Turner. *Contract Law*, (2st ed.). Hodder Education, London, United Kingdom, 20 Dec 2009.
10. Guenter Treitel. *The Law of Contract*, (11st ed.). Sweet & Maxwell, London, 2003.
11. Hugh Beale. *Chitty on Contracts, General Editor*, Vol 1 , (31st ed.). Sweet & Maxwell, London, 2012.
12. Jack Beatson FBA, Andrew Burrows FBA QC (Hon), John Cartwright. *Anson's Law of Contract*, (29th Revised edition.). Oxford University Press, Oxford, United Kingdom, 17 Oct 2010.
13. Michael Furmston. *Cheshire, Fifoot and Furmston's Law of Contract*, (16th Revised edition.). Oxford University Press, Oxford, United Kingdom, 25 Oct 2012.
14. Paul Richards. *Law of Contract*, (9st ed.). Pearson Longman, Harlow, United Kingdom, 2009.

ج - پرونده‌ها و قوانین

15. Chaplin v Leslie Frewin (Publishers) Ltd [1966].
16. Chaplin v Leslie Frewin (Publishers) Ltd[1966]Ch 71 at 88.
17. Chapple v Cooper, 13 M & W 252 at 258, 1844.
18. Clements v London and North Western Rly Co (1894) 2 QB 482.
19. Codrington v Codrington, L.R. 7 H.L. 854, 1875.
20. Cowern v Nield 2 KB 419 at 422, 1912.
21. Dale v Copping, Huggins v Wiseman, 1690.
22. Davies v Beynon-Harris, 47 TLR 424; Settled Land Act 1925, s 27 (2), 1931.
23. De Francesco v Barnum, 45 ChD 430, 1890.
24. Doyle V. white city stadium, 1KB 110 at 131, per Slesser LJ, 1935.
25. Fawcett v Smethurst, 84 LJKB 473, 1914.
26. Flower v London and North Western Rly Co [1894] 2 QB 65.
27. Flower v London and North Western Rly Co[1894] 2QB65.
28. Goode v Harrison, 5B & Ald 147 at 169, per Best J, 1821.
29. Hamilton v Hamilton, 1 Ch. 396, 1892.
30. Helps v Clayton, 17 CBNS 553, 1864.
31. Lovell and Christmas v Beauchamp, AC 607 at 611, 1894.
32. Martin v Gale, 4 ChD 428 at 431, per Jessel MR, 1876.
33. Nash v Inman, 2 KB 1, 1908.
34. Nelson v Stocker, 4 De G & J 458, per Turner LJ at 464, 1859.
35. North Western Ry. v M'Michael, 5 Exch 114 at 123, 1850 .
36. Peters v Fleming, 6 M&W 42 at 46-7, per Parke B, 1840.

37. ProformSports Managemen Ltd v Proactive Sports Management Ltd, 2006, 543.
38. R Leslie Ltd v Sheill, 3 KB 607 at 612-13, per Lord Sumner, 1914.
39. Roberts v Gray, 1 KB 520 at 528, 1913.
40. Ryder v Wombwell, LR 4 Exch 32 at 38, 1868.
41. Sir WC Leng & Co Ltd v Andrews, 1 Ch 763 at 769, 1909.
42. Steinberg v Scala (Leeds) Ltd, 2 Ch 452 at 461, 1923.
43. Whywall v Champion, 2 Stra 1083, 1738.

